

یادداشت

**علی شریعتی؛ گم‌گشته جهان اسلام**

**همدلی** | صادق خوانساری، روزنامه‌نگار : بسیاری علی شریعتی را ولتر انقلاب سال ۵۷ ایران می‌دانند. وی در پاریس با شور و علاقه به مطالعه و بررسی فلسفه و اندیشه اجتماعی— سیاسی غرب پرداخت و بسیار تحت تاثیر آرای کارل مارکس، ژان پل سارتر، ژرژ گوروچ، فرانتس فانون و لویی ماسینیون قرار گرفت. شریعتی پیش از انقلاب، پیروان بسیاری در ایران داشت، با این وجود از او با عنوان «مزاحم پیرامونی؛ مارکسیست اسلامی دردسرساز» یاد می‌شد که می‌بایست در مقابل حکومت وقت سکوت پیشه کند. یگانگی اندیشه شریعتی در این بود که مذهب را به دیگر میراث‌های فکری پیوند داد. دکتر علی شریعتی از جمله روشنفکران متعدد مسلمان است که در پی یافتن پاسخی برای مشکلات و معضلات پیش روی مسلمانان در دنیای مدرن و غرب‌زیزه بود. در نگاه وی، سئوگیری دوباره فرهنگی که عاملیت و استقلال فردی را به رسمیت می‌شناخت، می‌توانست جوامع مسلمان را در فائق آمدن بر علل و عوامل ریش‌های انحطاط و عقب‌ماندگی خود یاری رساند. در نظر گاه شریعتی، مذهب به مثابه یک جنبش، مکتب مدرن اندیشه/ یدئولوژی، و به مثابه یک عرف، مجموعه‌ای از عقاید تعصب‌آمیز است. شریعتی در اثر خود، مذهب علیه مذهب، روحانیون انحصارگرا را به تلاش برای تاثیر گذاری بر تفسیر اسلام با هدف ایجاد یک استبداد روحانی متهم کرد؛ به باور وی این کنش، بدترین و ظالمانه‌ترین گونه از استبداد ممکن در تاریخ بشریت است، «مادر همه استبدادها و خود کامگی‌ها». شریعتی خود به روشنی بر این تفاوت‌ها تاکید دارد:«مذهب دو جنبه دارد، یک جنبه، مخالف با جنبه دیگری است. برای مثال، هیچ‌کس مثل من از مذهب متنفر نیست و هیچ‌کس به اندازه من به مذهب پناه نمی‌برد.» شریعتی موفق شد با ایجاد یک مذهب رادیکال عامی، خود را از روحانیت سنتی جدا و به سه‌گانه سکولار، انقلاب اجتماعی، نوآوری تکنولوژیک و ابراز وجود فرهنگی متصل سازد.

شریعتی بر این باور بود که تحول اجتماعی در صورتی موفق خواهد بود که متفکران روشنفکر، حقیقت ایمان خویش را تشخیص دهند. به باور شریعتی، طبقه روشنفکر، ضمیر بیدار جامعه و مسئول راهبری جامعه به سوی تجدد و اصلاحات است. شریعتی جوان با نظر به این اصل، به‌مفهوم دموکراسی متعهد راه‌مانا توجه داشت.وی در اثر خود، جامعه و رهبری، از اندیشه دموکراسی متعهد/ راه‌مانا دفاع کرد، به این معنا که روشنفکران مجبور به بالا بردن آگاهی‌های مردمی و هدایت افکار عمومی در دوره گذار پس از انقلاب هستند. وی به مثابه یک فعال اجتماعی، همواره پیام عدالت اجتماعی را منتقل می‌کرد و می‌کوشید جامعه‌ای بر اساس مکتب مساوات خلق کند. با این وجود، برای شریعتی، دموکراسی‌های موجود، راضی کننده بود. در این میان، ماکسیمالیسم شریعتی در پی دموکراسی رادیکال است.

تمایلات شدید برابری خواهانه و انتقاد دائمی و همیشگی او از نابرابری طبقاتی از شریعتی یک اندیشمند سوسیالیست ساخته بود. با این وجود، برای او، سوسیالیسم تنها سبک و اسلوب تولید نیست، بلکه شیوه زندگی نیز هست. شریعتی منتقد سوسیالیسم حکومتی بود که شخصیت، حزب، حکومت، و عرضه‌کننده «سوسیالیسم انسان‌گرایانه» را پرستش می‌کرد. به باور شریعتی، مشروعیّت حکومت از منطلق عمومی، اراده آزاد و جمعی مردم بر می‌خیزد. برای شریعتی، آزادی و عدالت اجتماعی باید با معنویت مدرن تکمیل می‌شد. سه‌گانه آزادی، برابری و معنویت، عنصری نوین در اندیشه یک «مدرنیته‌دیگرگون» است.

دکتر شریعتی در تلاش بود تا اسلام را به صورت یک ایدئولوژی جامع و انقلابی معرفی کرده و برتری‌های آن را نسبت به ایدئولوژی‌های مدرن غربی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم نشان دهد. به عقیده‌وی در کتاب اسلام‌شناسی کلمه «ملت» در قرآن کریم به معنای ایدئولوژی است. در نظر وی اسلام به مثابه یک ایدئولوژی تام و تمام بود و همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و شیوه‌های زیستی و روابط اجتماعی، به ویژه سیاست را در بر می‌گرفت. شریعتی تشیع را ناماینده روح تعالیم اسلام و همه صفاتی می‌دانست که در قرآن به حزب‌الله نسبت داده شده است. او به روشنفکران اطمینان می‌دهد که تشیع همه اجزای لازم برای ایدئولوژی پیشرو امروزین را داراست.

وی امیدوار بود از این راه بتواند توجه روشنفکران و نسل جوان ایرانی را به این میراث غنی جلب کرده و آنان را از تقلید کورکورانه از غرب بازدارد. در این راستا وی با تفسیری جدید از مفاهیم و سنت‌های مذهبی کوشید تا با بازسازی گسترده میراث مذهبی ایرانی، تصویری مدرن و جذاب از اسلام را بر اساس نیازهای نسل جست‌وجوگر و انقلابی آن روزگار ارائه کند. «بازگشت به خویشتن» شعار اصلی شریعتی برای نسلی بود که از استبداد به تنگ آمده بود. وی لیبرالیسم را به دلیل سیاست‌های امپریالیستی و استعماری دولت‌های غربی و ابتنال اخلاقی این جوامع شایسته سرزنش می‌دانست و مارکسیسم را به دلیل ماهیت ماتریالیستی و ضدیتش با مذهب، نکوهش می‌کرد و در عین حال به مذهب محافظه‌کار موجود دلپسته نبود. منظور شریعتی از بازگشت به خویشتن، بازگشت به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی و نجات‌بخش بود. شریعتی به عنوان تئوریسین قرائت ایدئولوژیک از دین توانست علیه گفتمان‌ها و تئوری‌های موجود، موضع نقادانه‌ای داشته باشد و شرایط را برای انقلاب اسلامی ایران فراهم کند.

میراث شریعتی و پیروان امروز وی صرف ولسازی دوگانه خطای اسلام‌مدرنیته، اسلام‌غرب، و شرق/ غرب شده است. اندیشه شریعتی در حمایت از راه سوم میان این دو حد غایی، زمینه‌های مشترکی را با دیگر اصلاح‌طلبی‌های امروز از جمله لیبرالیسم اسلامی عبدالکریم سروش و عبدالله احمد العنیم به اشتراک می‌گذارد.

**همدلی** | **نیما آویدنیا**: از دکتر علی شریعتی به عنوان یکی از محرکین اصلی جریانی یاد می‌شود که در نهایت، فعالیت شان منجر به انقلاب و در نتیجه آن استقرار جمهوری اسلامی شد. سووال این است «در شروع دهه پنجم انقلاب، اندیشه و آنچه در ذهن دکتر علی شریعتی می‌گذرد، در کنش ها و تصمیم های امروز چقدر نمود دارد.

دکتر بیژن عبدالکریمی در گفت و گویی کوتاه با «همدلی» با ذکر این نکته که « مشکلات و مسایل امروز ما مساله هایی آنی و لحظه ای نیستند که بتوانیم، بگوییم با توجه به بخشی از تفکر شریعتی حل اش کنیم» به پرسش های طرح شده پاسخ می‌گوید:

■ **کشور به لحاظ سیاسی و اقتصادی روزهای مطالعی را تجربه می‌کند. سووال این است، اقتصاد و سیاست در ایران تا چه حد متأثر از اندیشه های دکتر شریعتی است؟**
اینکه شرایط کنونی کشور به چه میزان با اندیشه های همخوان است، باید بگویم، این سووال تک ارزشی نیست و نمی توان پاسخ شفافی داد. اما می توان گفت، این است که در شرایط کنونی با اندیشه های شریعتی فاصله زیادی داریم، به عنوان مثال اندیشه های شریعتی زیست جهان مدرن را به طور تمام و کمال به رسمیت می‌ شناخت و ارزش زیادی به عقلانیت و اجتناب ناپذیری قابل بود. همچنین شریعتی برابر جهان

## اندیشه

گفت‌وگوی همدلی با بیژن عبدالکریمی :

# در اندیشه شریعتی حقیقت از قدرت تبعیت نمی‌کند



ندارند. همچنین شریعتی مولفه آزادی را به عنوان مهمترین عقل دوران مدرنیته به رسمیت می‌ شناسد، اما جریان حاکم فعلی آزادی را به هیچ وجه به رسمیت نمی‌ شناسد و ترجیح اش برگشتن به جهان اسطوره ای ماقبل مدرن پناه می‌ برد و

دکتر علی شریعتی در جریان سخنرانی در دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۵۷

## خروج از بن‌بست نابرابری‌ها با گفتمان نوشریعتی



بازار آزاد و ایرانشهری را همزمان پیش برده است، نام می‌برد و اعتراف می‌کند که در فضای آکادمیک تا به حال فقط راجع به اقتصاد نئولیبرال صحبت شده است، ولی به سوژه نئولیبرال که شامل سلبریتی‌ها و سیاستمداران امروز می‌شود، توجهی نشده است. به‌زمع اباذری اساساً اگر سوژه فعال سیاسی مانند قوچانی نبود دکتر طباطبایی جایی برای ارائه نظریاتش نداشت؛ چرا که قبلاً طباطبایی در حزب پان ایرانیست هم همین حرف‌ها را می‌زد، ولی به آن توجهی نمی‌شد. وی همچنین می‌گوید: «چند سالی است در جامعه هم از سلطنت حرف زده می‌شود. از نظر عوامل سلطنت بیاید یکی دو تا مسئله را حل خواهد کرد. یکی رابطه با غرب است که امریکا فشارش را خواهد برداشت و طبقه متوسط به آرزوی چند ساله‌اش خواهد رسید. دیگری برای طبقات پایین هم رونق ایجاد می‌شود. همین الان نئولیبرال‌های ایران امیدوارند که امریکا بیاید و سرمایه‌گذاری بکند و کار ایجاد کند. این تئوری است که محمد قوچانی (به عنوان یک سوژه نئولیبرال) چند سال است روی آن کار کرده است و الان دارد زحماتش به بار می‌نشیند.»

این گروه فکری، منتقد جدی نظریات و آرای دکتر شریعتی هستند؛ به‌طور مثال محمد قوچانی مقاله بلندی با عنوان «روشنفکر مسلخر» در نقد «مدل سیاسی دکتر شریعتی» نگاشته و مدعی شده است که از متن دکتر شریعتی «لیبرالیسم سیاسی»، که برای ما مفید است، به دست نمی‌آید. شریعتی را «نابرابری» می‌داند و معتقد است که این‌دسته از روشنفکران مهم‌ترین مانع پیشرفت و اقتصاد آزاد هستند. از این جهت می‌گویند شریعتی «بنیادگرا» است. «حسن محدثی؛ جامعه‌شناس، در بیان علت مقابله افرادی مانند قوچانی با تفکرات شریعتی چنین تحلیلی ارائه می‌دهد: «بلوک فکری حول شخصیت‌هایی مانند سیدجواد طباطبایی با غنی‌نژاد در حال شکل‌گیری است که نگاهی «ایران‌پرستانه و ملی‌گرایانه و نیز نگاه بازآزادگرایانه» دارند. این بلوک روشنفکری می‌خواهد کسب هژمونی کند. در کسب این هژمونی، غیری برای خودش می‌سازد. از روشنفکران دینی، به‌خصوص شریعتی غیری می‌سازد که خیلی هم واقعی نیست. به‌عبارتی، نه از متن شریعتی نه از بیروانش این غیر در نمی‌آید. تمام این غیر، کسانی هستند که در این سیستم هزینه داده‌اند. تبعید شده‌اند و فضاهای عمومی ندارند. ولی این بلوک سوم بازار آزادی که آقای قوچانی سخنگوی آن است در مهرنامه، غیری از شریعتی می‌سازد با اتهاماتی مانند داعشی، بنیادگرا، غیراستییز … متون امکان خوانش دارند، ولی آن بلوکی که دنبال هژمونی و غیرسازی است، شروع می‌کند به اتهام زدن به شریعتی. به نظر من آقای قوچانی دست کم می‌توانست بگوید آثار شریعتی «پیامدهای ناخواسته» دارد. این خیلی متفاوت و صادقانه‌تر است. به نظر من آقای قوچانی سخنگوی این بلوک

به جریان مدرنیته رویکردی واکنشی دارد. در اندیشه شریعتی اندیشه، تفکر و حقیقت از تبعیت نمی‌کند، اما در جریان حاکم می‌بینیم که قدرت اصل است. به همین دلیل فکر می‌کنم، اگر اندیشه شریعتی مجالی برای بروز و ظهور در جامعه پیدا می‌کرد، جامعه ما امروز شرایط دیگری را تجربه می‌کرد.

■ **با توجه به کدام بخش از تفکر شریعتی، می‌توانیم مشکلات را حل و خرابی‌ها را بازسازی کنیم؟**

باید گفت، مشکلات و مسایل امروز ما مساله هایی آنی و لحظه ای نیستند که بتوانیم، بگوییم با توجه به بخشی از تفکر شریعتی حل اش کنیم و اینطور نیست که با خواندن کتاب به راه حل برسیم. در واقع مشکلات و بحران هایی که داریم، ریشه در تاریخی دارد که به بیش از هزار سال پیش بر می‌گردد و همچنین حاصل تاریخ ۱۴ قرن پیش و از زمان تهاجم اعراب بر می‌گردد. به همین دلیل برای فایق آمدن به مشکلات مان، نمی‌توانیم از اندیشه های شریعتی کمک بگیریم.

■ **شریعتی در جامعه، شریعتی در سیاست، شریعتی در دانشگاه، دکتر علی شریعتی در کدام یکی از این فضاها نمود بیشتری دارد؟**

شریعتی در جامعه واقعی تر و تاثیرگذارتر است است. همچنین در سیاست اثرگذاری اندکی دارد و در دانشگاه هم حضوری ضعیف از او به ثبت رسیده است.

دکتر علی شریعتی در جریان سخنرانی در دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۵۷

### خروج از بن‌بست نابرابری‌ها با گفتمان نوشریعتی

شریعتی این است که او از خویشتنی صحبت می‌کند که نه خویشتن ناسیونالیسمی بود، نه مذهبی بود، بلکه خویشتنی فرانسویالیستی و فرامذهبی بود که بازگشت به قرآن و سیره حضرت رسول‌الله بود. مردم ترکیه که یک ریشه دینی دارند و کشوری است که از سنت‌ها و آداب و رسوم تشکیل‌شده به شریعتی رجوع کردند. افزون بر اینکه پرسش‌هایی که مردم ترکیه داشته‌اند، مبنی بر پرسش‌های جامعه‌شناسانه، تاریخی، مذهبی را در شریعتی جست‌وجو نموده و پاسخ گرفته‌اند.»

در این میان خصوصیات چندبعدی و بینارشته‌ای بودن رویکرد دکتر شریعتی، اساتید علوم انسانی و اجتماعی ترکیه را به خود جذب می‌کرده، چراکه هم به‌روز و هم اعتقادی بوده است؛ جمیل مریچ اولین شریعت‌شناس ترکیه از جملهٔ این افراد است که علاقه زیادی به دکتر داشته است و قبل از مرگ نیز به شاگردانش گفته که همیشه آرزو داشته است که شخصیتی مانند دکتر شریعتی داشته باشد.

سوسن شریعتی در این ارتباط می‌گوید: «رابطه جامعه ترک با شریعتی طوماری بوده است، یعنی در آغاز منبعی برای من هویت‌گرای بنیادگرای رنج‌زیده از مدرنیته خشن لایبیک و خسته از تقلید غربی ترک بوده است که می‌خواهد خودش سر برآورد، نه فقط متفکر احیای اسلامی بلکه متفکر نقاد سنت نیز، منتقد تقلید از غرب و منتقد خوانش بنیادگرایانه از دین نیز. امروز آثار شریعتی در بالکان از پرفروش‌هاست؛ از ناشر ترکی آثار شریعتی پرسیدم: شریعتی در ایران مورد نقد است به واسطه نوعی شیعی‌گری. شما با شیعی‌گری شریعتی چگونه کنار می‌آیید؟ توضیحش قابل توجه بود: نگاه شریعتی به تشیع تاریخی است و نه فرقه‌ای، تشیع را نهضت می‌خواهد و نه نپه‌ا؛ چنانچه نقدش به تستن اموی نیز همین است. تستن محمدی و تشیع علوی را از یک جنس می‌داند و طبیعتاً جامعه سنی مذهب ترک را برنمی‌آشوباند.

در کشورهای عربی نیز طی ده سال اخیر ۷۰درصد آثار شریعتی به زبان عربی ترجمه شده است. آقای بزّی، رئیس انتشارات دارالامیر می‌گفت بازگشت به خویش شریعتی در مصر دهه هشتاد به صد هزار تیراژ هم رسیده است.

حقاقل صد پایان‌نامه در کشورهای عربی به خصوص مصر درباره شریعتی نوشته شده است. امروز مخاطب شریعتی در برخی از کشورهای عربی، با شریعتی منتقد سنت آشنا است. در کنفرانس جامعه‌شناسسی خاورمیانه، جامعه‌شناس لبنانی می‌گفت:«اگر آثار شریعتی نبود، ما سیدقطبی می‌شدیم.» به نظر می‌آید که موقعیت شریعتی هر بار با توجه به بستر فرهنگی و سیاسی و اجتماعی این کشورها (که هم سنی است و هم شیعی) تغییر می‌کند و بسط می‌یابد. خود این نکته قابل توجه است.»

در این میان علاوه بر فضای نشر، مطبوعات و حوزه‌های آکادمیک، گاهی سیاست‌هایی در مورد شریعتی نیز ساخته شده است، در این ارتباط می‌توان به مستندی با عنوان «شریعتی معلم انقلاب» اشاره کرد که به تازگی در شبکه عربی «الجزیره» متعلق به کشور قطر– نمایش داده شده است. این مستند که شامل گفت‌وگو با احسان شریعتی؛ فرزند دکتر شریعتی و چهره‌های فرهنگی ایرانی و عرب مانند:هادی خانیکی، عباس منوچهری، خسرو منصوریان، خنجر حمیة، محمود قانصو العاملی و… است، به حوادث مهم زندگی دکتر شریعتی و روند شکل‌گیری شخصیت فکری، اجتماعی و ابعاد مختلف اندیشه‌ی او پرداخته است. ساخت و تولید چنین اثری در کشوری مانند قطر با توجه به شاخصه‌هایی مانند رفاه اقتصادی و اجتماعی و بهانه‌ای می‌جویند برای بازگشودن چندین و چند باره پرونده نیاز امروز جوامع مسلمان به آگاهی‌است. آگاهی‌ای که ورای مرزهای جغرافیایی و قومیتی و ملی انتشار یافته است.

بنابراین امروز باید به جرأت از شریعتی بگوییم! اندیشهٔ شریعتی هنوز زنده و پویاست؛ بهترین دلیل این زنده بودن همین طرح بحث‌هاست؛ اینکه به هر بهانه‌ای اهل اندیشه و قلم، مطبوعات و رسانه‌ها به بازخوانی اندیشه‌ها و آثارش می‌پردازند و بهانه‌ای می‌جویند برای بازگشودن چندین و چند باره پرونده او. به عبارتی:«اندیشه شریعتی پر از گریزگاه است و در نتیجه به بن‌بست نمی‌رسد. فراتر از اینها شریعتی ضروری بوده است، چون نقش آینه را بازی کرده و ما هر بار با نگریبستن به او، به یاد خود دینی، خود تاریخی و یک خود در جست‌وجوی خویشتن می‌افتیم.»